

تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۳۰

«نسبت «ارواح مهیمین» با «قلم اعلی» در عرفان ابن عربی و حکمت متعالیه»

مهدی زمانی

استادیار دانشگاه پیام نور اصفهان

چکیده:

«مهیمین» عنوانی است که در مکتب ابن عربی و حکمت متعالیه در مورد ارواح یا فرشتگانی به کار رفته که از شدت عشق به خداوند در جلال الهی متحیر و به تسبیح او مشغولند و از خود و آفرینش جهان و انسان بی خبرند و بنابراین روح محض اند و تنها از روی توسع به آنان ملائکه گفته می شود. بدین سان آنان به سجده در برابر آدم مکلف نبوده اند و به همین دلیل گفته شده که مراد از «عالین» درآیه «قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین» (ص: ۳۷) همین ارواح هستند. البته گاهی به این ارواح، «کروبیون» نیز گفته شده و بعضی از اندیشمندان حکمت متعالیه آن ها را با «انوارقاهره» در حکمت اشراق تطبیق نموده اند. این ارواح در اثر «تجلی بنفسه لِنفسه» حق تعالی و از مرتبه «عماء» و به مدد «نفس رحمانی» مورد «آفرینش»، یا به تعبیر دقیقتر «ابداع» قرار گرفته اند. از میان طبقات عارفان، «افراد» را می توان مظاهر آنان ارواح دانست. این ارواح از جهتی برتر از قلم اعلی یا عقل اول قرار دارند اما از جهتی دیگر با آن هم رتبه هستند. هم چنین از دیدگاه برخی اندیشمندان مثل ملاصدرا این ارواح برتر از اهل جبروت هستند اما از دیدگاه قیصری بخشی از عالم جبروت به شمار می آیند.

کلید واژه‌ها:

مهیمین، کروبیون، ابن عربی، حکمت متعالیه، عالین، عماء، نفس رحمانی.

پیشگفتار

یکی از مباحث اساسی در آموزه های عرفانی و حکمی که در کنار مسائل خداشناسی، جهان شناسی، معرفت شناسی، دیدگاه ما را نسبت به نظام عالم را قوام می بخشد، فرشته شناسی است. اعتقاد به فرشتگان بر مبنای آموزه های وحیانی قرآن و حدیث استوار است و با قواعد عقلی و کشفیات شهودی تأیید می شود. در فرشته شناسی حکمی، عرفانی و قرآنی، مقامات فرشتگان متفاوت است. همه ملائکه در یک مرتبه نبوده و به انجام یک کار مشغول نیستند، بلکه آن ها در سلسله ای از مراتب و مقامات قرار می گیرند. مدبرات، صفات، ملقیات، سابحات، ناشطات، زاجرات و... نام هایی قرآنی است که برای اشاره به وظایف گوناگون ملائکه مورد استفاده قرار گرفته است.

در آثار محیی الدین ابن عربی، برجسته ترین چهره عرفان نظری در عالم اندیشه اسلامی، «مهمین» نامی است که به دسته ای از ارواح یا فرشتگان داده می شود که از حیث مقام و مرتبت، برتر از دیگر فرشتگان و ارواحند. بدین سان این واژه در نظام عرفانی ابن عربی جایگاهی اساسی دارد و از واژگان کلیدی آثار اوست و پژوهش درباره آن ضروری است. حکمت متعالیه ملاصدرا نیز افزون بر حکمت مشاء، حکمت اشراق، علم کلام و آیات و روایات، از سرچشمه جوشان ذوق و عرفان نیز سیراب شده است. به همین دلیل ملاصدرا در آثار متعدد خویش از این ارواح یاد کرده و جایگاه آن ها را در نظام و ترتیب موجودات عالم مورد تاکید قرار داده است. تلاش نویسنده این مقاله بر آن است که با توجه به آثار اصلی محیی الدین ابن عربی و ملاصدرا ماهیت و حدود و ثغور ارواح مهمین را مشخص کرده و جایگاه آن ها را در میان مراتب موجودات عالم و به ویژه قلم اعلاهی الهی تبیین نماید.

تعریف «مهمین»

واژه مهمین درباره روح ها یا فرشتگانی به کار می رود که به شهود جمال حق مشغولند.

به گفته عبدالرزاق کاشانی، از شارحان اصلی عرفان ابن عربی، این فرشتگان، به خاطر آن که غرق در دیدار حقد، از آفرینش آدم خبر ندارند و چون از ماسوای حق غافل هستند و شیفته نور جمال الهی می باشند، مکلف به سجده در برابر آدم نیز نبوده اند. البته گاهی این فرشتگان «کروبیون» نامیده می شوند^۱ بدین سان، ملائکه مهیمه تنها در کار تسبیح و تمجید خداوند هستند و در تدبیر امور عالم نقشی ندارند.^۲

قیصری از مهیمین با عبارت «المحجوبین بالحق عن الخلق و هم المهیمون الباقون فی الجمع المطلق» یاد می کند.^۳ هم چنین کاشانی در شرح فصوص الحکم بر این که مهیمین از شدت شیدایی در جمال حق مأمور به سجده در برابر آدم نبوده اند تأکید می کند^۴ ابن عربی در مواردی بر این نکته تأکید می ورزد که «مهیمین در جلال الهی» مأمور به دعوت به سوی خداوند نیستند^۵ بنابراین مهیمین، دیوانه و شیدای جمال و جلال الهی هستند و می توان آن ها را متحیر در جلال او دانست. در لغت، «هیام» را نوعی جنون و گاه جنون حاصل از عشق دانسته اند و مهیم را متحیر معنا کرده اند. ابن عربی نیز به رابطه حبّ و هیام اشاره کرده است: «و من نعوت المحبین الهیام و هم المهیمین الذین یهیمون وجوهم من غیر قصد جهة مخصوصه».^۶ به همین دلیل ابن عربی در «فصوص الحکم»، «حکمت مهیمیه» را به ابراهیم (ع) نسبت داده است. او می گوید واژه مهیمیه از هیام به معنای هیجان اشتقاق یافته و از آن به «افراط در عشق» تعبیر شده است.^۷ خداوند، ابراهیم (ع) را به عنوان خلیل و دوست خویش برگزید: «و اتخذ ابراهیم خلیلاً» (نساء: ۱۲۵) و خلیل دوستداری است که در دوستی خود افراط میکند و خالصانه به محبوب خویش عشق می ورزد.^۸ شدت هیجان ارواح مهیمه به گونه ای

۱- اصطلاحات الصوفیه، ص ۹۰-۹۱.

۲- فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۲۰۹.

۳- شرح فصوص الحکم، ص ۵۸۵.

۴- شرح فصوص الحکم، ص ۷۷.

۵- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۱۲۵.

۶- همان، ص ۳۴۰.

۷- فصوص الحکم، ص ۵.

۸- الفکوک، ص ۲۰۰.

است که اگر کسی با آن‌ها مجالست داشته باشد از تمام امور جسمانی غافل می‌شود.^۱ ملاصدرا نیز در بعضی از آثار خود به توصیف فرشتگان مهیمین پرداخته است. او در جایی آنها را در شمار حاملان عرش و کرویون قرار می‌دهد: «... و اعلیٰ منهم حمله العرش و الکرویون و الملائکه المهیمون فی حظیره القدس، لا الائتفات لهم الی هذا العالم»^۲ هم چنین در تفسیر آیه «لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون» (تحریم، ۱۶) به ملائکه مهیمین اشاره می‌کند و بر اساس روایتی، آنان را فرشتگانی می‌داند که به خاطر استغراق در جمال الهی از آفرینش آدم و نسل او بی‌خبرند.^۳

از دیدگاه ملاصدرا، همان گونه که «طبیاع نوعیه» به منزله سایه‌ها و قالب‌های «ذوات نوریه» هستند، «ارواح مهیمه عقلیه» نیز سایه‌ها و قالب‌های اسماء الهی به شمار می‌آیند.^۴ او در «ایقاظ النائمین» این فرشتگان را «ملائکه مقرب» می‌نامد که با فنای در خدا، واله جمال و جلال او شده‌اند.^۵ از دیدگاه وی، جواهر عقلی محض و ملائکه مهیمه از اشراق‌های علمی و کمال‌های نوری برخوردارند و کاملاً از انفعال‌های شوقی و حالات کونیه و آگاهی نسبت به عالم حسی و جزئی برکنار هستند^۶ و به همین دلیل هم به «مهیمین» نامیده شده‌اند: «و انما یقال لهم المهیمون لان کل واحد منهم لایعرف انّ ثمه موجوداً غیر الحق».^۷

نکته شایان توجه آن‌که به باور ملاصدرا بهتر آن است که مهیمین را ارواح بنامیم و از تعبیر ملائکه درباره آنان استفاده نکنیم زیرا به طور معمول مراد از واژه «ملائکه» همان رسولان و فرستادگان الهی هستند، در حالی که مهیمین به سوی مردم فرستاده نشده و اساساً از آفرینش جهان بی‌خبرند. بنابراین هر چند در مواردی به آن‌ها ملائکه گفته می‌شود، اما تعبیر ارواح مهیمین درباره آنان مرجح است.^۸ ابن عربی نیز به همین مطلب اشاره کرده و می‌گوید: «ثم

۱- فتوحات مکیه، ص ۳۳۹.

۲- المظاهر الالهیه، ص ۱۹.

۳- همان، ص ۳۱۵.

۴- اسرار الآیات، ص ۸۰.

۵- ايقاظ النائمین، ص ۶۷.

۶- همان، ص ۴۸.

۷- حکمت متعالیه، ج ۶، ص ۳۰۱.

۸- مفاتیح الغیب، ص ۳۵۰.

ظهر فی عین هذا العماء ارواح الملائکه و ما هم الملائکه بل ارواح مطهره»^۱.

«عالین»

داستان آفرینش انسان در قرآن بارها مورد اشاره قرار گرفته است. در سوره ص خداوند به ابلیس که از سجده بر آدم سرباز زده می فرماید: « قال یا ابلیس ما منعک أن تسجد لما خلقت بیدی أستکبرت أم کنت من العالین ». ابن عربی می گوید مراد از « عالین » در این آیه « ملائکه مهیمین » هستند. این ملائکه مأمور به سجده در برابر آدم نبودند و به همین دلیل باید آن ها را ارواح دانست و نه ملائکه.^۲

بیشتر شارحان آثار ابن عربی نیز به پیروی از وی مراد از واژه « عالین » را ملائکه مهیمین یا ارواح مهیمین دانسته اند. مثلاً جندی، کاشانی، پارسا و خوارزمی « عالین » را ملائکه ای دانسته اند که در سبحات وجه حق فانی شده و از ما سوای حق آگاه نیستند. نوع این ملائکه از نوع انسان برتر است، هر چند آن ها انسان کامل برتر نیستند.^۳ اما قیصری، تعبیراتی به کار برده که گویی ملائکه مهیمه تنها بخشی از عالین را در بر می گیرند. بدین سان او عقل اول و نفس کلیه را نیز از زمره عالین به شمار می آورد، در حالی که آن ها جزء مهیمین نیستند. تفاوت آن ها در این است که مهیمین نه از خود آگاهند و نه از غیر خود، در حالی که عقل اول و نفس کلیه در تکوین و تدوین عالم نقش دارند. « و الاملاک العالون الملائکه التي وقعت فی الصف الاول من الوجود. و منهم المهیمه الذین لا شعور لهم بأن آدم وجد او لم يوجد. اذ لاشعور لهم بذواتهم فضلاً عن غیرهم. و العقل الاول و النفس الکیه منهم، الا ان الله تعالی لم يجعلهما مهیمین، لتدوین الوجود بهما».^۴

نسبت مهیمین با عقول

مهیمین چه نسبتی با عقول و به ویژه عقل اول دارند؟ شاید پاره ای از سخنان ابن عربی موجب این برداشت شود که عقل اول جزء مهیمین است: «اعلم ان الله لما خلق الارواح

۱- فتوحات مکیه، ص ۳۱۰.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- شرح فصوص الحکم، ص ۵۴۵.

۴- شرح فصوص الحکم، ص ۵۴۷.

الملکيه المهيمه و ... اختص منهم المسمى بالعقل الاول و الافراد منا على مقامهم^۱. بر همین اساس نیز برخی از شارحان محیی الدین عقل اول را از مهیمین به شمار آورده اند.^۲ اما قیصری به خاطر نقشی که عقل اول در تدوین و تفسیر کلمات عالم دارد و «قلم اعلاى الهی» به شمار می آید، آن را از ارواح مهیمه جدا می داند.^۳ امام خمینی نیز در تعلیقه بر شرح فصوص قیصری چنین تصریح کرده است: «لیس العقل الاول من الارواح المهيمه». ^۴ در همین راستا بعضی در تعلیقه خود بر فصوص الحکم اظهار کرده اند که ابن عربی برخلاف مشائیان که بر اساس قاعده الواحد پیدایش موجودات بسیار را از واحد محال می دانند، این امر را ممکن دانسته است. شاهد اینان بر ادعای خود آن است که به باور ابن عربی عقل اول، ارواح مهیمین و ارواح انسان های کامل (انبیا و اولیا) و بلکه روح هر موجودی از واحد صادر می شوند.^۵ صرف نظر از درستی یا نادرستی این ادعا می توان دلیل مطرح شده را شاهد بر اعتقاد آنان به جدایی عقل اول از ارواح مهیمین دانست. هم چنین از بعضی عبارات ابن عربی می توان برداشت نمود که او عقل اول را جدا از ارواح مهیمه می داند. «و من الهمم من یلقاه فی العقل الاول، من الهمم ما تلقاه فی المقربین من الارواح المهيمه...»^۶

شارحان آثار ابن عربی نیز عمدتاً عقل اول را جدا از ارواح مهیمه دانسته اند. مثلاً به عقیده محمد ابن حمزه فناری، مهیمین مظاهر صفات جلال هستند در حالیکه عقول مظاهر صفات جمال و جلال می باشند.^۷ هم چنین سید حیدر آملی در بیان ترتیب مخلوقات، انسان کامل را در رتبه اول و عقل اول را در رتبه دوم و ارواح مهیمه را پس از آن دو قرار می دهد.^۸ حکیم صهبا نیز عقل اول را بدین دلیل که واسطه تدوین و نوشته شدن سطور عالم به وسیله قلم اعلاى

۱- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۶۷۵.

۲- شرح فصوص الحکم، ص ۱۹۹.

۳- شرح فصوص، ص ۵۶۷.

۴- همان، ص ۸۴۹.

۵- فصوص الحکم، ص ۱۷۹.

۶- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۴۰.

۷- مصباح الانس، ص ۹۵.

۸- المقدمات، ص ۵۱۱.

است، از مهیمین جدا می داند.^۱

انوار قاهره و مهیمین

می دانیم که در نظام حکمت اشراق پس از نورالانوار، به ترتیب انوار قاهره و انوار اسفهدیه قرار می گیرند. انوار قاهره که شامل مراتب طولی و عرضی می شوند، همان عقول طولیه و عرضیه هستند. ملاصدرا انوار قاهره را «صور مکرمه» و «ملائکه مهیمه» نیز نامیده است. البته ملاصدرا این انوار و عقول را حاصل ابداع می داند نه خلق.^۲ این نکته پیش از ملاصدرا توسط ابن عربی نیز مورد اشاره قرار گرفته است،^۳ زیرا این ارواح کاملاً مجرد از ماده هستند و بنابراین خلق به آنها تعلق نمی گیرد. حاج ملاهادی سبزواری نیز به پیروی از ملاصدرا انوار قاهره را «ملائکه مهیمین» نامیده است.^۴

«تجلی بنفسه لِنفسه» و پیدایش مهیمین

ابن عربی پیدایش مهیمین را ناشی از «تجلی بنفسه لِنفسه» حق تعالی می داند «فتجلی الحق سبحانه بنفسه لِنفسه بأنوار السبحات الوجهیه من کونه عالماً و مریداً فظهرت الارواح المهیمه بین الجلال و الجمال».^۵ به گفته وی در این جا نیز ارتباط بین ظاهر(حق) و مظهر(ارواح مهیمه) همان ارتباط قدیم و حادث است. البته باید توجه داشت که امتداد زمانی میان ظاهر و مظهر وجود ندارد بنابراین مراد از حدوث نیز پیدایش در زمان نیست. (همو) او با اشاره به آیه «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» (بروج، ۲۲) و به قرینه «و کتبنا فی اللوح من کل شیء (اعراف، ۱۴۵) و «موعظه و تفضیلاً لکل شیء» (همان) مراد از لوح محفوظ را «کتاب کون» می داند کتابی که در آن مخلوقات به توسط قلم الهی از اجمال به تفصیل در می آیند. نخستین موجودات عالم، ارواح مهیمه هستند و پس از آن ها سایر موجودات ظاهر می شوند.^۶

۱- مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۱۶۰.

۲- حکمت متعالیه، ج ۷، ص ۱۰۹.

۳- عقله المستوفی، ص ۴۱.

۴- شرح منظومه، ج ۵، ص ۱۵۱.

۵- عقله المستوفی، ص ۴۹.

۶- عقله المستوفی، ص ۵۴.

پیروان عرفان ابن عربی نیز سرچشمه پیدایش مهیمین را «تجلی بنفسه لنفسه» خداوند دانسته اند. مثلاً ابن حمزه فناری می گوید: «إنتشاء المهيمه من تجلی الحق سبحانه بنفسه لنفسه و قد مرَّ أنّ هذا التجلی إنما يتحقق فی المراتب الالهيه لا الكونيه»^۱ بنابراین، مهیمین در بالاترین مراتب ظهورات الهی قرار می گیرند و از «عالم کون» بی خبر هستند.^۲ ملاصدرا نیز با عباراتی بسیار نزدیک به سخنان ابن عربی سرچشمه ظهور ارواح مهیمه در عالم غیب مستور را «تجلی بنفسه لنفسه» خداوند معرفی می کند: «فتجلی الحق سبحانه و تعالی بنفسه لنفسه بانوار السبحات الوجهیه فظهرت الارواح المهيمه فی الغیب المستور...»^۳

نسبت مرتبه مهیمین با لوح و قلم الهی

یکی از اسمای الهی مَلک است. به باور ابن عربی خداوند بر اساس این اسم، عالم را همانند یک مملکت نظم داده است. او بعضی از بندگان خاص خویش را به کار ذکر دائمی خویش گماشته است و اینان همان ملائکه مهیمین هستند که در ذکر حکیم این گونه توصیف شده اند: «لا یستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون یسبحون اللیل و النهار لا یفترون» (انبیاء: ۱۹ و ۲۰) سپس یکی از کروبیان را به منزله حاجب درگاه خویش قرار داده و به او علم تفصیلی در عین اجمال بخشیده است. این حاجب که رأس دیوان الهی است، مجالای علم خداوند است و «نون» نامیده است. «قلم» در رتبه ای پایین تر از نون قرار دارد و به واسطه آن از علم الهی بهره مند شده، آن را به تفصیل بر لوح محفوظ می نگارد: «نون و القلم و ما یسطرون»^۴

ابن حمزه فناری، قلم اعلی را با عقل اول (عقل کل و روح اعظم) یکی می داند. به باور وی ملائکه مهیمین در مرتبه عقل اول هستند و تفاوت میان آنها و عقل اول در این است که عقل اول نسبت به مظهریت اسماء ذاتی ثبوتی در تعین و تجلی اول به اسم الواحد برتر است، در حالی که نسبت مهیمین به اسماء ذاتی سلبی به سوی اسم الهی الفرد، شدیدتر است.^۵ بر

۱- مصباح الانس، ص ۴۰۶.

۲- تمهید القواعد، ص ۹۹.

۳- حکمت متعالیه، ج ۶، ص ۳۰۱.

۴- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵- مصباح الانس، ص ۳۹۳.

همین اساس قلم در ایجاد و تدوین و تسطیر عالم مقدم بر همه موجودات است و این مطلب با تقدم مهیمین ناسازگار نیست، زیرا مهیمین در تسطیر و تدوین کتاب عالم دخالت ندارند و به این اعتبار بر همه چیز مقدم هستند: «..... فان قلت: فلم قيل في المشهور أن المهيمه في مرتبه القلم الاعلى، قلت: بناء على أن لا واسطه بين الحق و بينهما و التحقيق ما ذكره الشيخ قدس سره، لان جلال الحق مقدم على جماله فكذا أتراهما»^۱. بنابراین مهیمین که اثر جلال خداوند هستند بر قلم اعلای الهی (عقل اول) که اثر جمال الهی است، مقدم می باشند زیرا جلال بر جمال مقدم است.^۲ ابن فناری می گوید دلیل آن که ابن عربی گاهی مهیمین را برتر از قلم اعلی دانسته و گاهی آن ها را در یک رتبه قرار داده، این است که مهیمین را دو گونه می توان در نظر گرفت:

۱. مهیمین از آن جهت که واسطه ای میان آن ها و حق تعالی وجود ندارد و از این جهت آن ها در مرتبه قلم اعلی هستند.

۲. مهیمین از این لحاظ که تنها نسبت به پروردگار علم دارند و از خود و دیگران بی خبرند.

روشن است که مهیمین از حیث اخیر به وحدت نزدیکتر بوده و باید آن ها را در رتبه ای بالاتر از قلم اعلی منظور نمود.^۳ ابن فناری هم چنین این اشکال را مطرح می کند که چرا ابن عربی در «عقله المستوفر» لوح و قلم را از مهیمین قرار نداده در حالی که در فتوحات مکیه و سایر آثارش آن دو را از مهیمین به شمار آورده است. او در پاسخ می گوید شیخ در آثار دیگرش از مهیمین، بخشی از ارواح نوریه را در نظر دارد که دخالتی در تدوین و تسطیر «عالم کونیه» ندارند، در حالی که در «عقله المستوفر»، مراد وی از آن ها «مطلق ارواح نوریه» است.^۴

نکته جالب توجه آن که در تعلیقات شرح فصوص الحکم قیصری به این روایات شگفت در این زمینه اشاره شده است: «و ورد أيضاً» اول ما خلق الله نوری» و عن علی (ع): «أنا آدم

۱- همان، ص ۳۹۳.

۲- تمهید القواعد، ص ۸۷.

۳- مصباح الانس، ص ۲۵۹.

۴- همان، ص ۴۰۶.

الاول» «و عنه أيضاً» «أنا القلم» وهو (ع) عين المشيئة الساريه في المهمين اولاً و في العقل و القلم ثانياً...»^۱

ظهور مهمین در مرتبه عماء

ابن عربی معتقد است که ارواح مهیمه در «عماء» ظاهر شده اند^۲ عماء از واژگان کلیدی عرفان ابن عربی است. کاشانی در تعریف آن می گوید: از نظر ما عماء حضرت احدیت است زیرا احدی غیر خدا را نمی شناسد و در پرده جلال است. اما برخی آن را حضرت واحدیت دانسته اند که منشاء صفات و اسماء است. عماء به ابر رقیق حائل میان آسمان و زمین گفته می شود و حضرت واحدیت نیز میان آسمان حضرت احدیت و زمین کثرت مخلوقات قرار دارد. در حدیثی نبوی پیامبر (ص) این چنین مورد پرسش قرار می گیرد که «این کان رینا قبل أن یخلق الخلق.» پیامبر در پاسخ می گویند: کان فی عماء. به باور کاشانی این حدیث با اعتقاد کسانی که عماء را حضرت واحدیت دانسته اند سازگار نیست.^۳

البته اگر مراد از خلقت، آفرینش «عالم کون» باشد، می توان عماء را حضرت واحدیت و مرتبه ظهور اسماء و صفات دانست. ابن عربی می گوید: «و اختار من الأیاتیات العماء فکان له قبل خلق الخلق و منه خلق الملائکه المهیمه فهیمها فی جلاله ...»^۴ بر اساس تعبیری دیگر، عماء همانند ماده ای است که با نور الهی رنگ می پذیرد و در اثر آن صورت های ملائکه مهیمین پدیدار می گردند: «فلما إنصبغ ذلك العماء بالنور فتح صور الملائکه المهیمین الذین هم فوق عالم الاجسام»^۵ و بدین سان جوهر آن عماء پیش از صورت های ارواح مهیمه است.^۶ او در جای دیگری اشاره می کند که لوح، قلم و مهیمین در عمائی که نفَس الرحمن است آفریده شده اند.^۷

۱- شرح فصوص الحکم، ص ۹۵.

۲- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۳۱.

۴- فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۵- همان، ص ۱۴۸.

۶- همان، ج ۴، ص ۴۲۰.

۷- همان، ج ۴، ص ۲۱۱.

ابن عربی عماء رابه دایره ای تشبیه می کند که نقاط درون آن، ارواح مهیمین هستند و عقل اول نقطه بزرگتر در میان این نقاط است.^۱ همان گونه که گفتیم ابن عربی پیدایش ارواح مهیمین را به نفس رحمانی پیوند می دهد. مراد از نَفَس رحمانی، وجودی اضافی (و نه مطلق) است که در حقیقت، واحد است اما به دلیل دارا بودن صورت های معانی و اعیان ثابته و حالات آن ها در حضرت واحدیت متکثر می شود. همان گونه که نَفَس انسان هوایی ساده است اما به صورت حروف گوناگون ظاهر می شود، نفس رحمانی نیز در عین بساطت، سرچشمه تنوع و کثرت صورت های نورانی است.^۲ از دیدگاه ابن عربی تنها جوهر ثابت، عماء یا همان نفس الرحمن است و دیگر امور و صورتهای عالم همانند اعراض هستند. آن صورت ها حقایق ممکنات بوده و نسبت آن ها با عماء مانند نسبت صورت ها با آینه است.^۳

«مهیمین» و «افراد»

یکی از نکات مهم درباره مهیمین، شباهت آن ها با «افراد» است. «افراد» طبقه ای از عارفان و سالکان طریق الهی هستند. عرفا در طبقات مختلفی قرار می گیرند که شامل اقطاب، ائمه، اوتاد، ابدال، نقباء، نجباء، رجیون و افراد می شود. از این میان، طبقه افراد قابل قیاس با ملائکه مهیمین هستند.^۴ کاشانی از «افراد» به «هم الرجال الخارجون عن نظر القطب» تعبیر می کند.^۵ ابن عربی «انوار ارواح قدسی» را به دو دسته تقسیم می کند:

۱- ارواحی که برای انجام کار یا رساندن پیامی فرستاده می شوند (مرسلین) و به این دسته از روح ها ملائکه گفته می شود.

۲- ارواحی که فرستاده نمی شوند (غیر مرسلین). این دسته از روح ها «أرواح محض» هستند و خود بر دو دسته اند:

الف) ارواح مهیمین که در جلال الهی مستغرق هستند.

۱- همان، ج ۳، ص ۴۲۰.

۲- اصطلاحات الصوفیه، ص ۹۴.

۳- فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۴- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵- اصطلاحات الصوفیه، ص ۳۱.

ب) ارواح «افراد» یا انسان هایی که از غیر خدا خبر ندارند، مانند خضر.^۱ در حقیقت، «افراد» که در مرتبه ای غیر از اقطاب هستند همانند ارواح مهیمه هستند. آن ها تنها خدا را می بینند و می شناسند و در حضرتش اعتکاف دارند.^۲ بدین سان، افراد همان سالکانی هستند که در جمال الهی حیران شده و نمی توانند دوباره به خلق برگردند: « و هذا حال المهیمین فی جمال الله لیس لهم الرجوع الی الخلق ثانیاً، کما لغيرهم من الکمل المکملین». ^۳ حکیم صهبا نیز معتقد است که نسبت مظاهر افراد به قطب همانند نسبت ملائکه مهیمه به قلم اعلی است.^۴

پیرامون نوع مظهریت «افراد» نیز برخی مانند سید حیدر آملی گفته اند که آنان مظهر اسم «الفرد» الهی هستند و اموری که بر دل آنان وارد می شود از همان مقامی است که به ملائکه مهیمین وارد می گردد.^۵ اما ابن فناری می گوید که افراد در حکم مظاهر ارواح مهیمه هستند، زیرا بر خلاف «أقطاب» از خلق بی خبرند و در مشاهده جمال الهی مستغرق شده اند.

ابن فناری این اشکال را مطرح می کند که مهیمین بر حسب تعریف نباید مظهري داشته باشند زیرا آنان نقشی در تدوین و تسطیر عالم ندارند و این با مظهریت افراد برای آنان سازگار نیست. او برای پاسخ دادن به این اشکال، مهیمین را به دو دسته تقسیم می کند:^۶

۱- دسته ای از مهیمین مقید به این قید هستند که مظهر ندارند.

۲- دسته ای از مهیمین به این قید مقید نیستند و در «افراد» ظهور می یابند.

او سپس با گسترش در کاربرد واژه در معنای مهیمین، قسم سومی نیز بر آن ها می افزاید که در تدوین و تسطیر عالم نقش دارند. بدین سان لوح و قلم از همین دسته سوم از مهیمین هستند. می بینیم که ابن فناری تلاش می کند تا با تکیه بر کاربرد عام تری از واژه مهیمین، اشکالات را پاسخ دهد.

میرزا هاشم اشکوری به پیروی از ابن فناری معتقد است که واژه مهیمین درباره همه ارواح

۱- فتوحات مکيه، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲- همان، ص ۱۹.

۳- شرح فصوص الحکم، ص ۵۳۱.

۴- مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۱۶۰.

۵- مقدمات، ص ۳۹.

۶- مصباح الانس، ص ۴۰۶.

نوریه به کار می‌رود و بدین سان آن‌ها را شامل سه دسته می‌داند:

- ۱- ارواح نوریه ای که مظاهر ندارند.
- ۲- ارواح نوریه ای که مظاهر آن‌ها افراد هستند.
- ۳- ارواح نوریه ای که در تدوین عالم دخالت دارند مانند لوح، قلم و عقل اول.^۱

نسبت «مهیمین» با «کروبیون» و «اهل جبروت»

ابن عربی در جایی ارواح ملکی مهیمه را از صورت‌های جسمی نوری به شمار می‌آورد. او صورت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- صورت‌های جسمی عنصری: که شامل صورت‌های جسدی و خیالی هم می‌شوند.
- ۲- صورت‌های جسمی نوری: نخستین اجسام نوری، ارواح ملکی مهیمه هستند و البته افزون بر آنها، عقل اول و نفس کل نیز از همین دسته به شمار می‌آیند.^۲
- ۳- او هم چنین ملائکه را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- مهیمه، ۲- مسخره و ۳- مدبره. از این میان تنها ملائکه مهیمه از «عماء» آفریده شده‌اند.^۳ مؤید الدین جندی نیز صورت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۴- صورت‌های علوی و ۲- صورت‌های سفلی. صورت‌های علوی نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- صورت‌های علوی حقیقی: این قسم، همان اسماء ربوبی و حقایق وجوبی هستند.
- ۲- صورت‌های علوی اضافی: این قسم شامل حقایق ارواح عقلی، ارواح مهیمه، ارواح نقسیه و ملائکه مهیمه می‌شود و ماده این صورت‌های روحانی نیز از نور است.^۴ قیصری نیز برای روحانیات اقسامی قائل است که دسته نخست آنها اهل جبروتند و اهل جبروت نیز اقسامی دارند و عقل اول، مهیمین و عقول آسمانی را شامل می‌شوند.^۵ اما سید حیدر آملی شارح شیعی عرفان محیی الدین ملائکه مهیمه را مظاهر صفات و اسماء هفت گانه

۱- تمهید القواعد، ص ۸۴.

۲- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴- شرح فصوص الحکم، ص ۱۶۶.

۵- شرح فصوص الحکم، ص ۳۳۹.

الهی معرفی می کند و تعداد آنها را نیز به تعداد اسماء الهی می داند.^۱ ملاصدرا تسلط ارواح مهیمه بر ملائکه را می پذیرد و انواعی از مراتب ملائکه (صافات، سابحات، ملقیات، مدبرات) را تحت تسلط ارواح مهیمه معرفی می کند.^۲ او در «عرشیه» مهیمین را صورت هایی در قضاء الهی و عالم ربوبی معرفی می کند که از شئون الهی و مراتب نوری به شمار می آیند.^۳ هم چنین در «مفاتیح الغیب» موجودات ملکوتی را به دو دسته تقسیم می کند:

۱- موجودات ملکوتی که به عالم اجسام تعلق ندارند (کروبیون)

۲- موجودات ملکوتی که به نحوی به عالم اجسام تعلق دارند.

دسته اول، یعنی کروبیون به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- ملائکه مهیمین: که در عظمت و جلال الهی متحیرند.

۲- اهل جبروت: که ریاست آنان با «روح اعظم» یا «قلم اعلی» است.^۴ بدین سان ملاصدرا بر خلاف قیصری، ملائکه مهیمین را از اهل جبروت جدا کرده و مقام آنها را برتر از جبروتیان می داند.

نتیجه

۱- اساساً تعبیر «مهیمین» باید درباره ارواح به کار رود و کاربرد آن درباره ملائکه تنها به مدد توسع در کاربرد این واژه ممکن است، زیرا ملائکه بر موجوداتی پایین تر از خود تسلط و تدبیر دارند اما مهیمین چنین نقشی ندارند.

۲- درباره نسبت مهیمین با عقول، میان حکما و عرفا اختلافاتی وجود دارد. بعضی با توسعه در کاربرد واژه «مهیمین» و در نظر گرفتن اقسامی برای آن، تلاش کرده اند تا طریقی برای جمع میان آراء گوناگون بیابند. بیشتر اندیشمندان بر آن هستند که عقول مظهر جلال و جمال الهی هستند اما مهیمین تنها جلال الهی را ظاهر می سازند و بنابراین نمی توانند در یک رتبه باشند.

۱- المقدمات، ص ۲۸۵.

۲- مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ص ۳۳۰.

۳- ایقاظ النائمین، ص ۲۳۲.

۴- مفاتیح الغیب، ص ۳۳۹.

۳- ملاصدرا و بعضی از پیروانش انوار قاهره مطرح در حکمت اشراق را «مهیمین» نامیده اند که این نیز تنها از روی نوعی توسع در کاربرد این واژه درست خواهد بود، زیرا انوار قاهره در تکوین و تدبیر موجودات عالم نقشی اساسی دارند.

۴- مکتب عرفانی ابن عربی و حکمت متعالیه ملاصدرا پیدایش «مهیمین» را در اثر «تجلی بنفسه لِنفسه» خداوند می دانند. مظهر این نوع از تجلی تنها در مراتب الهیه است و نه در مراتب کونیه.

۵- در مورد نسبت «مهیمین» با «ن» و «قلم» یا «عقل اول» نظرهای متفاوتی وجود دارد که متأخران در جمع میان آن ها تلاش کرده اند. از دیدگاه برخی، از این جهت که میان مهیمین و مبدا اول واسطه ای در کار نیست باید آن ها را هم رتبه قلم اعلی دانست، اما از آن حیث که مهیمین تنها نسبت به خدا آگاهی دارند، به وحدت نزدیک ترند و مقام آن ها برتر از قلم اعلای الهی است.

۶- «مهیمین» در مرتبه عماء و در اثر نفس رحمانی ظاهر می شوند. اگر چنان که برخی معتقدند عماء مرتبه احدیت باشد جایگاه مهیمین در آن روشن است زیرا مرتبه احدیت در پرده جلال قرار دارد. اما اگر چنان که برخی دیگر معتقدند، مراد از عماء مرتبه واحدیت باشد، باید در ضمن توجه به ظهور مهیمین در اثر نفس رحمانی بر تفوق جلال بر جمال در مورد آن ها تاکید نمود.

۷- برخی از اندیشمندان از میان عارفان طبقه «افراد» را مظهر «مهیمین» دانسته اند. این در حالی است که دیگران با تاکید بر این که مهیمین مظهر نداشتند، هم مهیمین و هم افراد را مظهر اسم الهی «الفرد» می دانند و میان آن ها تنها نوعی رابطه شباهت (و نه مظهریت) می بینند.

۸- در بیان نسبت «مهیمین» با کروبیون، اهل جبروت، لوح و قلم نیز میان اندیشمندان آرای متفاوتی وجود دارد که از کاربردهای مختلف این واژگان ناشی می شود.

منابع و مأخذ

- ۱- آملی، سید حیدر (۱۳۶۷) *المقدمات من کتاب نص النصوص*، تهران، انتشارات توس
- ۲- ابن ترکه، صائن الدین علی (۱۳۶۰) *تمهید القواعد*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۳- ابن عربی، محیی الدین (۱۳۷۰) *فصوص الحکم*، انتشارات الزهراء
- ۴- ----- (بی تا) *الفتوحات المکیه*، ۴ جلدی، دار صادر، بیروت
- ۵- ----- (۱۳۳۱ق) *عقله المستوفی*، هلند، لیدن
- ۶- ابن فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴) *مصباح الانس*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، مولی
- ۷- بالی زاده، مصطفی (۱۴۲۲) *شرح فصوص الحکم*، بیروت، دار کتاب العلمیه
- ۸- پارسا، خواجه محمد (۱۳۶۶) *شرح فصوص الحکم*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۹- تهانوی، محمد علی (۱۹۶۷م) *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تهران
- ۱۰- جندی، موید الدین (۱۳۶۱) *شرح فصوص الحکم*، تصحیح: سید جلال آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه
- ۱۱- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن (۱۳۶۸) *شرح فصوص الحکم*، تهران، انتشارات مولی.
- ۱۲- سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۶۹) *شرح المنظومه*، ۵ ج، تهران، نشر ناب
- ۱۳- صدرا لدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸) *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، بنیاد حکمت صدرا
- ۱۴- ----- (۱۳۷۵)، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالهین*، تهران، حکمت
- ۱۵- ----- (۱۳۶۱) *ایقاظ النائمین*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران
- ۱۶- ----- (۱۹۸۱م) *الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۱۷- ----- (۱۳۶۳) *اسرار الایات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران
- ۱۸- ----- (۱۳۶۱) *العرشیه*، تهران، انتشارات مولی

- ۱۹- ----- (۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی
- ۲۰- قمشه ای، آقا محمد رضا (۱۳۷۸) مجموعه آثار حکیم صهبا، اصفهان کانون پژوهش
- ۲۱- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱) الفکوک، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۲- قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۳- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰) اصطلاحات الصوفیه، قم، انتشارات بیدار
- ۲۴- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰) شرح فصوص الحکم، قم، انتشارات بیدار

